

بوم خبر

مجسمه‌های جشنواره‌ای را نباید در شهر جانمایی کرد



هفته گذشته روزنامه «توسعه ایرانی» در گزارشی به انتقاد از تصمیمات غیر کارشناسی در

شهرداری تهران بابت جانمایی آثار سمپوزیوم‌های مجسمه‌سازی در پارک‌های این شهر بدون مطالعات لازم، پرداخته که واکنش‌های متفاوتی را به‌همراه داشت. حالا مارئیس انجمن هنرمندان مجسمه‌ساز هم لب به انتقاد از این اتفاق گشود و در همین رابطه به «ایلنا» گفت: «هیچ‌گاه نباید آثار جشنواره‌ای و سمپوزیومی را در قالب آثار دائمی شهری ببینیم، زیرا اثر را به توجه به اهدافی که برای ساختش وجود دارد، خصلت‌های خاص خودش را دارد». عباس مجیدی با انتقاد از سازمان زیباسازی شهر تهران افزود: «در باره مجسمه‌های شهری با

انجمن هنرمندان مجسمه‌ساز مشورت نمی‌شود». این هنرمند تاکید کرد: «اصولاً منتظر داریم از بدو تولد یک اثر که قرار است در شهر و در معرض دید عموم نصب شود یا از ابتدای شکل‌گیری یک رویداد سیاست‌گذاری‌ها متوسل به خاستگاه‌هایی باشند که از آن‌ها تعاریف حرفه‌ای داریم». وی در پاسخ به این پرسش که با توجه به تعریفی که از آثار شهری و محیطی وجود دارد، اینکه آثار مربوط به سمپوزیوم‌ها را در معرض دید عموم بگذاریم، درست است؟ تصریح کرد: «هیچ‌گاه نباید آثار جشنواره‌ای و سمپوزیومی را در قالب آثار دائمی شهری ببینیم، زیرا اثر را به توجه به اهدافی که برای ساختشان وجود دارد، خصلت‌های خاص خودشان را دارند. ممکن است در نتیجه و محصول تولیداتی که در سمپوزیوم‌ها شکل پیدایی کنند، آثاری رانیز مناسب بدانیم و آن‌ها را در فضای شهر قرار دهیم، اما مانی که می‌گوییم شهر ماجرا کمی متفاوت می‌شود؛ زیرا شهر و خدمات و پروژه‌های مربوط به آن به برنامه‌ریزی‌ها و زمان‌بندی‌های درست نیاز دارد. موارد مذکور، این امکان را فراهم می‌کنند تا هنر در روی موضوع منطقه‌خاص، همچنن اثری که قرار است خلق کنند، متناسب با زمینه‌ها و ویژگی‌های جغرافیایی و فرهنگی کار کنند. مجسمه‌سازی پروسه‌زمانی طولانی را می‌طلبد و طبیعتاً انجام موفقیت‌آمیز آن به اختصاص وقت و بودجه کافی و مناسب بستگی دارد. همه این مسائل و موضوعات را به شکل‌های مختلف بیان کرده‌ایم، اما اتفاقات مثبتی در این زمینه نمی‌افتد و متأسفانه شاهدیم تمام آثاری که در اشکال مختلف جشنواره‌ها ساخته و ارائه می‌شوند به عنوان آثار شهری مورد استفاده قرار می‌گیرند».

جایزه استعداد برتر عکاسی هلند برای عکاس ایرانی



پریسا امین‌الهی موفق به دریافت جایزه استعداد برتر سال عکاسی هلند شد. به گزارش هنر آن‌لاین، پریسا امین‌الهی جایزه استعداد برتر سال عکاسی هلند GUP را دریافت کرد. امین‌الهی متولد ۱۳۵۷ و یک هنرمند چندرسانه‌ای است که در هلند زندگی می‌کند. کارهای او طیفی از موضوعات مانند آوارگی، وطن، خاطرات کودکی، عکس‌های خانوادگی و... را به عنوان سوز‌های خود پوشش می‌دهد. رسانه‌های مورد استفاده او عکاسی، فیلم‌سازی مستند، انیمیشن، نقاشی و میکس مدیا هستند. امین‌الهی در سال جاری با مجموعه عکس «دفتر خاطرات تهران» برنده جایزه Firecracker ۲۰۲۰ شده بود. او این پروژه را در حدود هشت سال پیش با عکس گرفتن از زندگی روزمره مادرش آغاز کرد. امین‌الهی در این آثار با اضافه کردن رنگ‌های سیاه و سفید روی عکس چاپ‌شده، تصاویر متفاوت و پراحساسی را به وجود آورده است که ترکیبی از عکاسی و نقاشی هستند و فضایی سورئال را به وجود می‌آورند. مجموعه عکس «دفتر خاطرات تهران» هم‌اکنون در GUPNew، Instagram به نمایش درآمده است. این هنرمند ۸۹ در گالری آنتین بر گزار کرد و در سال‌های اخیر آثارش در نمایشگاه‌های گروهی در ایران به نمایش درآمده است.

انجمن هنری خروس جنگی موج جدیدی را در راه هنر آغاز کرد. سخنرانی‌های پرشور ضیاءپور و ارائه آثار نقاشان نوگرا در کاشانه آپادانا، مراکز فرهنگی سفارتخانه‌های روس، انگلیس و فرانسه به جدلی ۱۰ساله میان سنت گرایان و نوگرایان دامن زد

هنوز به تماشای مینیاتور و درباریان به نقاشی‌های رئالیستی کمال‌الملکی علاقه داشتند. در آن دوران که توده‌ای‌ها می‌گفتند نقاشی باید برای همه قابل درک باشد که حتی بر تقال فروش هم آن را بفهمد، مینیاتور رست‌ها به طور کلی با هنر نو مخالفت می‌کردند و رئالیست‌ها تحت حمایت اشراف بودند و می‌گفتند باید کارهای رئالیستی کشید.

ر د پای همیشگی ضیاءپور و خروس جنگی بر هنر تجسمی ایران با همه این اختلاف‌نظر‌ها، در همان دو سال نخست فعالیت خروس جنگی افرادی چون بهمن محمص و سهراب سپهری که بعدتر خودشان از جمله سرآمدان نقاشی مدرن در ایران بودند، زیر نظر ضیاءپور پرورش یافتند. البته این همکاری زمانی آغاز شد که مجله خروس جنگی توقیف و سپس مجله «کویر» روی کار آمد که این مجله هم بار دیگر توقیف شد و سرانجام مجله «پنجه خروس» بیرون آمد که آغاز کار محمص و سپهری با خروس جنگی بود. این طیف به دلایلی با ورود تفکر انتزاعی در نقاشی در سال‌های بعد از این منجر به ظهور یک نوع خاص و ویژه از نقاشی در ایران شد که در «تالار قندریز» و «مکتب سقاخانه» بروز کرد و شیوه‌ای در هنرهای تجسمی را پدید آورد که می‌خواست فارغ از موضوع و پرداخت موضوعی، هنر تجسمی را خلق کند. دیدگاهی که اگر چه باز به شکل توریستی و یکدفعه‌ای وارد ایران شد اما تا همین امروز هنر معاصر ایران را تحت‌الشعاع قدرت خود قرار داده و همچنان تاثیر گذار است.

باشند ولی متأسفانه اینچنین نیست. چون کارآمدی خود را از دست داده و فقط قسمت نمایش (show off) قضیه تأمین شده و باز این هنرمندان است که باید هزینه گالری‌دار، تبلیغات و پذیرایی مهمان‌های گالری را دو دستی پرداخت کند و یک مهر ناامیدی جدید بر کارنامه هنری خویش بزند و برود در تبلیغ‌اش کز کند. تازه شاید بعد از چندین ماه یخش آب شود و با کارهایش آشنی کند و دست به قلم‌مو بزند. البته هستند گالری‌هایی که در این عرصه موفق عمل می‌کنند ولی در حال حاضر آنها هم از درون می‌نالند و صرفاً نان سابقه دهه‌های قبل خودشان را می‌خورند و آنها هم هستند که فقط باشند. امیدوارم دوستان گالری‌دار و هنرمند از این نوشتار صادقانه ناراحت نشوند و یا افرادی که دستی بر آتش دارند جبهه‌گیری نکنند. در هر صورت تصمیم گرفته‌ام از این شماره با این روزنامه همکاری نوشتاری خودم را آغاز کنم و قید سفر به میلان ایتالیا را حداقل تا یک سال آینده بزنم. شاید بهتر است بروم به روستای میلان که جایی بعد از شهرستان اسکو خودمان در استان آذربایجان شرقی است. شاید آنجا بتوانم حال و هوایی عوض کنم و با هموطنان عزیزم نان کراهی با یک مشت آجیل (که سفارشی به ناوایم دهم تا بپزد) تهیه کنم و چند روزی در آن منطقه خوش بگذرانم.

و روزنامه‌ها ارائه کرد و در آن، پس از تاریخچه فشرده‌ای که از مکاتب هنری غرب می‌دهد تمامی این مکاتب را برای هدف اصلی نقاشی نارسا شمرده و غالب آن‌ها را قالبی برای عرضه چیزهایی جز نقاشی می‌داند. با این رساله او تلاش می‌کند به تعریف نقاشی مجرد و انتزاعی نزدیک شود و به جوهره نقاشی مدرن که پیروان آن از زاویه ادبی، تاریخی، اجتماعی و امثال آن برای رسیدن به کارکرد مستقل رنگ، خط، نور و کمپوزیسیون‌های خلاقه ضروری است برسد. این نگاه او بسیار وابسته به تحولاتی بود که در غرب و به واسطه افرادی هم چون «پیکاسو» در حال وقوع بود. نوعی نگاه هنر برای هنر به نقاشی با درک تغییر خواسته‌ها و فکر بشر و تاثیر آن در فضای نقاشانه. اما این نکته همان پاشنه آشیلی بود که ضیاءپور، خروس جنگی و پیروان فکری او را دچار آسیب کرد. اگر چه او در ادامه تفکر مدرن نیز اسپیون در ایران می‌خواست هنر ایران را به نوعی بازبان روز جهان همراه کند اما این اقدام از این بینش خالی بود که آیا زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی چنین تغییری در ایران وجود دارد یا خیر؟ اگر در غرب این تحولات رخ می‌داد سبب‌های تاریخی مکتبی داشت و از طرف دیگر غرب دو جنگ جهانی را پشت سر گذاشته بود و از لحاظ موقعیت سیاسی و فرهنگی هیچ نسبتی با ایران نداشت. برای همین بود که این شکل از پرداخت به هنر در ایران خیلی سخت و دیر و حتی بنابر اسنادی به شکل دستوری جا باز کرد. ضیاءپور در زمانه‌ای می‌خواست به یکباره ذائقه هنری ایرانی‌ها را تغییر دهد که مردم



شده‌اند. برای همین می‌بایست یک حساب در اروپا، کانادا و یا آمریکا برای‌شان اعلام کنید تا در آن حراج شرکت داده شوید و شاید بتوانید حق خود را بگیرید. داشتن آن حساب بانکی هم خودش یک هفت خوان است که شاید همگان با مارحالش آشنا باشند. به عبارتی دیگر آثار هنرمندان یا کلکسیونرهایی می‌توانند در آنجا حاضر شوند که این شرایط را تأمین کنند پس دوباره بر می‌گردیم به این نقطه که هنرمندان ما یک قفل نامرئی روی حساب‌های بانکی‌شان دارند که خودشان هم از آن بی‌خبرند. حالا این وسط می‌ماند رویدادهای هنری داخلی که امیدبخش هنرمندان داخل کشور است. اگر چه این رویدادها (حتی در حد یک نمایشگاه) باید راه تعامل هنرمندان با مخاطبان آثارشان



انجمن در خصوص این شعار و رابطه آن با عملکرد خروس جنگی طی مصاحبه‌ای گفته بود: «من خواستم هویت ملی‌مان را با الهام‌گیری از مواریت خود، به دنیای نو وارد کنیم بی‌آنکه مقلد باشیم یا این که بگذاریم مقلد باشند و این حرکت از روی هدف و بنیادین بودن نه یک جنگ سلیقه‌ای. ما بر مبنای شعار خود، هیچ عقب‌گرایی و واپس‌گرایی را بی‌پاسخ نمی‌گذاشتیم و تا جایی که آگاهی‌های ما اجازه می‌داد، عوامل بازدارندگی و سودجویی را به طور قاطع برکنار می‌زدیم و افشاگری می‌کردیم.» البته خروس جنگی دو دوره متفاوت را پشت سر گذاشت. دوره نخست آن با حضور افرادی همچون «غلامحسین غریب» در زمینه ادبیات، «حسن شیروانی» در زمینه تئاتر، «مرتضی حنانه» در زمینه موسیقی و «جلیل ضیاءپور» در زمینه نقاشی شکل گرفت اما در همان ابتدای راه، حنانه به سبب اختلاف سلیقه با ضیاءپور از انجمن کناره گرفت ولی بعدها مقالاتی محققانه درباره موسیقی غربی نوشت.

انشقاق در انجمن و خروج ضیاءپور اما از ۱۳۳۰ که «هوشنگ ایرانی» شاعر و اردانجمن می‌شود اختلاف‌ها وج می‌گیرد و دوره حرکت خروس جنگی و اعضایش تغییر می‌کند. ضیاءپور سال‌ها بعد درباره کناره‌گیری خود از خروس جنگی این گونه گفته بود که «ورود هوشنگ ایرانی به انجمن، تندروی‌های موهن او باعث شد که خود را از جمع دوستان کنار بکشم». بنابر این انجمن بدون حضور ضیاءپور با «غلامحسین غریب»، «حسن شیروانی» و «هوشنگ ایرانی» به راه خود ادامه داد. شاید بیشترین تاثیر بر هنر تجسمی ایران را باید در فعالیت‌های ضیاءپور در این دو سال جستجو کرد و خروس جنگی را عامل جهت‌مند شدن هنر مدرن در ایران و علت بروز فضاهایی همچون «تالار قندریز» و حرکت‌هایی نظیر «مکتب سقاخانه» و تاثیر آن‌ها بر هنر ایران دانست. ضیاءپور نظریه و دیدگاه هنری خود را در مهرماه سال ۱۳۲۷ به صورت رساله‌ای به نام «لغو نظریه‌های مکاتب گذشته و معاصر از پرمیمتو تا سورا لیسیم» به مجامع فرهنگی



روس، انگلیس و فرانسه به جدلی ۱۰ ساله میان سنت‌گرایان و نوگرایان دامن زد. اما پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ و هماهنگ با برنامه‌های بعدی نوسازی، دولت به حمایت از نقاشان نوگرا پرداخت و بدین ترتیب مخالف‌خوانی‌ها به ظاهر پایان گرفت. انجمن در ابتدای راه خود چند هدف را دنبال می‌کرد. روشنگری و آشنایی مردم و هنرمندان به درست‌اندیشی در هنر، روشنگری نسبت به هنر نو، مبارزه در برابر کهنه‌پرستی و سنت‌گرایی به دور از واقعیات زمانه که این‌باور آخر شاید اساسی‌ترین اندیشه‌ای بود که در شکل‌گیری خروس جنگی موثر بود. اندیشه‌ای که به شعار انجمن تبدیل شد و برای تثبیت آن اعضای انجمن خروس جنگی از یک‌سایات فرخی سیستم‌های بهره‌جستند. شعری که در آن این شاعر پارسی‌زبان گفته است: «فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر اسخن نواز که نور احلاوتی است دگر».

ضیاءپور به عنوان ستون اصلی این

نخستین تلاش‌های پدر هنر نوگرای ایران جلیل ضیاءپور که از او به عنوان پدر هنر نوگرای ایران ی‌سادی‌کنند، پس از پایان تحصیلات و بازگشت به ایران در سال ۱۳۲۸ با چند تن از همفکرانش انجمن هنری خروس جنگی را بنیاد نهاد. ضیاءپور در این انجمن ضمن برگزاری جلسات هفتگی پیرامون معرفی نقاشی مدرن و موقعیت نقاشی ایرانی، به برگزاری ۱۲ کنفرانس درباره نقاشی مدرن پرداخت و تعدادی مقاله کوبنده و آگاه‌ساز در مقابل نقاشان کلاسیک و مبلغان غربی که در برابر نقاشی نوگرا قرار داشتند انتشار داد. این انجمن خیلی زود در میان هنردوستان اعتبار کسب کرد و به صورت مرکز تجمع هنرمندان نوگرای آن روز ایران درآمد. انجمن هنری خروس جنگی موج جدیدی را در راه هنر آغاز کرد. سخنرانی‌های پرشور ضیاءپور و ارائه آثار نقاشان نوگرا در کاشانه آپادانا، مراکز فرهنگی سفارتخانه‌های



از سال ۱۳۲۷ که بحث در زمینه نقاشی مدرن اوج گرفت، انجمن و مجله «خروس جنگی» مرکز مبادلات فرهنگی هنری و نخستین پایگاه ترویج و معرفی نوگرایی در هنر ایران بود. شاید این کوتاه‌ترین و کامل‌ترین جمله‌ای باشد که می‌تواند انجمن خروس جنگی را معرفی کند. انجمنی که بدون شک سرآغاز برخی تحولات اساسی در زمینه‌های مختلف هنری در ایران، آن هم در سال‌های گشایش فضای سیاسی و اجتماعی بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا روزهای تلخ منتهی به ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و کودتای علیه دولت دکتر مصدق بود.

یادداشت

واگویه‌های هنرهای تجسمی، از میلان ایتالیا تا میلان ایران



دنیو بدامبری

و هماهنگی با مشتربان خاص خارجی هم در نظر نگیریم باز هم ایسن روش جواب نمی‌دهد چرا که آن روی سکه فروش آثار هنری در خارج از کشور، جلوه قشنگی ندارد. درست است که خرید ریالی و فروش یورپی هر کس را تشویق یا تحریک می‌کند دست به این کار بزند ولی مشکل، بزرگ‌تر و کلی‌تر از اینها است که بشود با چند سفر توریستی و بردن ده‌ها تابلو به عنوان بار شخصی، حلش کرد. کمی عقب‌تر بایستیم، دقیق‌تر خواهیم دید. اخبار موفقیت هنرمندان کشورمان در بیرون مرزها، خیلی هم خوشایند است اما وقتی دقیق شویم بهتر می‌بینیم که تولیدکنندگان یا هنرمندان هم آثار هم از آن موفقیت‌ها بهره‌ناچیزی برده‌اند. به خصوص که چندین سال است حراجی‌های مهم جهان در خاورمیانه فعال شده‌اند و به پشتوانه دلارهای شیخ‌نشینان نفت‌باز، برای خودشان پاتوق درست کرده و سود نهایی را همان حراجی‌ها می‌برند. کشورهای بدون اصالتی که سعی دارند برای خودشان تاریخ بخرند، موزه تاریخی بسازند و حالا هم که می‌خواهند از این قافله هنری عقب نمانند، در خبرها می‌خوانیم که آثار هنری ایرانیان

معتقدم جهان به این فراخی، جای ابراز وجود برای همگان هست پس برای همدیگر مانع تراشی نکنیم و کارها را برای هم تسهیل کنیم. حدود یک دهه است که مبحث اقتصاد هنر در کشور کمی جدی‌تر مدنظر قرار گرفته‌اما فقط در چند مقاله و نشست و گفت‌وگو خلاصه شده و با تاثیر عملی آن بر زندگی هنرمندان کشورمان هنوز کیلومترها فاصله دارد. برای من که سالیان سال است در فضای تجسمی زندگی کرده و نفس کشیده و در حد توانش قلم زده باعث افتخار است بتوانم کمترین کمک هنرمندان این حوزه باشم. اما وقتی قسمت منطقی و واقع‌بین مغزم خودش را دخالت می‌دهد، هشدار می‌دهد که وقتی شما خودت حتی نمی‌توانی یک تابلو بفروشی چرا باید عده‌ای را با عنوان‌های پرطمطراق امیدوار کنی که قرار است بروی میلان ایتالیا و کارهای‌شان را بفروشی! به فرض که تمام مشکلات ویزا، اقامت، هتل، شوک‌های قیمت بلیت پرواز، تست کرونا